



RESEARCH ARTICLE

Explanation of Urmia Lake Policy Subsystem: Identifying Active Coalitions Based on the Advocacy Coalitions Framework


Hosein Asgari¹ , Tayebe Amirkhani^{2*} 

1. PhD Candidate, Public Administration Department, Management and Economics faculty, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Email: H.asgari@modares.ac.ir

2. Assistant Prof, Public Administration Department, Management and Accounting Faculty, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: T_amirkhani@sbu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.96178>

Received: 15 September 2023
Accepted: 11 December 2023
Available Online: 5 March 2024

ABSTRACT

This research examines the policy-making system of Lake Urmia based on the advocacy coalition framework. So, active coalitions of the sub-system of policy-making of Lake Urmia, their beliefs and source of powers have been identified based on the qualitative approach in this research. The population of this research was experts who were familiar with the Urmia Lake policy-making system and documents in this field. Snowball sampling has been used as the method of sampling. Interviews and studying documents were the main instruments for gathering data. Content analysis has been used for analyzing data. The most important results of this research are the identification of three advocacy coalitions consisting of the supporter of local environmental management, the Supporter of the engineering approach, and the potential coalition of environmental NGOs. The results indicate that the type of activity of these three coalitions can be explained by the features of the adversarial subsystem.

Keywords: Policy Subsystem, Advocacy Coalition Framework, Adversarial Subsystem, Potential Coalition, Lake Urmia.

Citation: Asgari, Hosein; Amirkhani, Tayebe (2024). Explanation of Urmia Lake Policy Subsystem: Identifying Active Coalitions Based on the Advocacy Coalitions Framework. *Iranian Journal of Public Policy*, 9 (4), 9-23.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.96178>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

تبیین خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه بر مبنای چارچوب ائتلاف‌های حامی

حسین عسگری^۱، طیبه امیرخانی^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری خط‌مشی‌گذاری عمومی، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

رایانامه: H.asgari@modares.ac.ir

۲. استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: T.amirkhani@sbu.ac.ir

<https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.96178>

تاریخ دریافت: ۲۴ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۰ آذر ۱۴۰۲
تاریخ انتشار: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه با به‌کارگیری چارچوب ائتلاف‌های حامی است. در این پژوهش، ائتلاف‌های فعال در خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه، باورها و منابع آن‌ها با رویکرد کیفی شناسایی شده است. جامعه آماری این پژوهش، افراد آشنا با خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه و اسناد مکتوب در این زمینه بوده است. نمونه‌گیری با روش گلوله برفی انجام شده است و اطلاعات از طریق مصاحبه و مطالعه اسناد، جمع‌آوری و با روش تحلیل محتوا، کدگذاری شده است. مهم‌ترین نتایج این پژوهش، شناسایی سه ائتلاف حامی مدیریت زیست بومی، ائتلاف حامی رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی و ائتلاف بالقوه سمن‌های زیست‌محیطی است. نوع فعالیت این سه ائتلاف را می‌توان با ویژگی‌های خرده‌نظام سیاستی خط‌مشی‌گذاری متعارض، تبیین کرد.

واژگان کلیدی: خرده‌نظام سیاستی، چارچوب ائتلاف‌های حامی، ائتلاف بالقوه، خرده‌نظام متعارض، دریاچه ارومیه.

استناد: عسگری، حسین؛ امیرخانی، طیبه (۱۴۰۲). تبیین خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه بر مبنای چارچوب ائتلاف‌های حامی. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۹(۴)، ۹-۲۳.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.96178>

ناشر: دانشگاه تهران.



مقدمه

گرچه دریاچه‌های با وسعت بالا، امکانات اقتصادی، اکوسیستمی و فرهنگی گوناگونی را برای مردم در سراسر جهان فراهم می‌کنند، لیکن امروزه بسیاری از آن‌ها در حال خشک‌شدن یا مرگ هستند؛ یکی از مهم‌ترین آن‌ها، دریاچه ارومیه است (Feizizadeh et al. 2022; 1). این دریاچه بیستمین دریاچه بزرگ جهان، ارزشمندترین اکوسیستم آبی ایران (Bozorg-Haddad et al. 2022; 1) و یکی از حیاتی‌ترین مناطق تولید مواد غذایی در ایران است (Feizizadeh et al. 2023; 2) که در طول دو دهه گذشته سطح آب آن به میزان چشمگیری کاهش یافته است (Khazaei et al. 2019; 203; Danesh-Yazdi and Ataie-Ashtiani 2019; 640; Saemian et al. 2020; 3) و ۶۰ درصد مساحت و بیش از ۹۰ درصد از حجم آب خود را ازدست داده است (Schulz et al. 2020; 1). گروهی از افراد معتقدند تغییرات اقلیمی و اثرات زیست‌محیطی مربوط به آن، باعث کاهش سطح آب دریاچه شده است (Feizizadeh et al. 2022; 1; Khazaei et al. 2019; 203) و از سوی دیگر، گروهی دیگر بر این اعتقاد هستند که سطح آب دریاچه به دلیل عوامل انسانی - مانند سوء مدیریت، گسترش صنایع، جایگزینی محصولات پر آب بر به‌جای کم‌آبر و تغییر کاربری زمین و... - کاهش یافته است و این روند با تغییرات اقلیمی تشدید شده و منجر به تشکیل گنبد‌های نمکی و بیابان‌زایی شده است (Feizizadeh et al. 2023; 2) که تهدیدی برای زندگی و سلامت موجودات، انسان‌ها و اقتصاد منطقه بوده و نگرانی‌های اجتماعی را برانگیخته است (Danesh-Yazdi and Ataie-Ashtiani 2019; 639). با توجه به این پیامدها و همچنین وقوع این رخداد برای سایر دریاچه‌ها و تالاب‌های بزرگ، لازم است دلایل آن از جنبه‌های گوناگون واکاوی شود. از این‌رو پژوهش‌های گوناگونی با هدف بررسی علل و تأثیر کاهش سطح آب دریاچه ارومیه انجام شده است (Fathian et al. 2016; Sattari et al. 2020) که هر یک از دیدگاهی خاص این امر را مطالعه کرده‌اند. یکی از چارچوب‌های نظری برگرفته از خط‌مشی‌های محیط‌زیستی، چارچوب ائتلاف‌های حامی است (Sotirov and Memmler 2012; 52) بدین ترتیب که مباحث متعددی مرتبط با خط‌مشی‌های محیط‌زیستی بر اساس این چارچوب مطالعه شده است (Stensdal 2014; 111; Weible et al. 2009; 126). با توجه به این امر، این پژوهش به بررسی خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه با به‌کارگیری چارچوب ائتلاف‌های حامی می‌پردازد. لازم به ذکر است که این چارچوب توسط پژوهش‌گرهای گوناگونی در ایران برای تبیین فرایند خط‌مشی‌گذاری در موضوع‌های اقتصادی، بهداشتی و علمی به کار گرفته شده است (شهائی و همکاران، ۱۳۹۵؛ ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۹؛ عباسی و همکاران، ۱۳۹۳)، لیکن در محدوده جستجوهای انجام شده، این چارچوب برای مطالعه خرده‌نظام زیست‌محیطی، بکار گرفته نشده است. از این‌رو پژوهش حاضر به بررسی خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ پرداخته، ائتلاف‌های فعال و باورهای آن‌ها، شناسایی شده و بر اساس مدل ویبل (۲۰۰۸)، نوع این خرده‌نظام سیاستی نیز تبیین شده است.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

چارچوب ائتلاف‌های حامی، در دهه ۱۹۸۰ توسط ساباتیر و اسمیت باهدف درک و توضیح پویایی فرآیند خط‌مشی، توسعه داده شده است (Weible and Workman 2022; 105). توسعه‌دهندگان این چارچوب، فرایند خط‌مشی‌گذاری را رقابتی بین ائتلاف‌های حامی دانسته و ائتلاف‌ها را گروه‌هایی از بازیگران با اعتقادهای مشترک تعریف می‌کنند که علت پدیدار شدن آن‌ها، تفاوت در سیستم باورها^۱ و تمایل به واردکردن آن باورها در خط‌مشی، پیش از گروه‌های دیگر با باورهای متفاوت است (Nohrstedt and Olofsson 2016; 509). با توجه به این‌که این چارچوب، جهت‌گیری بازیگرها در ائتلاف‌ها را تبیین می‌کند

و امکان تحلیل فرایند تغییر یا رکود خطامشی در سطح ملی و بین المللی را فراهم می کند (Gabehart et al. 2022; 1) در دامنه گسترده ای از موضوعها قابل استفاده است (Weible et al. 2009; 126). از این رو دانش کسب شده با این چارچوب، دیدگاهی بنیادین برای درک خطامشی گذاری ارائه می دهد. بر اساس این چارچوب، سیستم باور بازیگران ائتلافها بر اساس سلسله مراتب سه سطحی شرح داده شده است (Ripberger et al. 2014; 509; Jenkins-Smith et al. 2014; 498): نخستین سطح، مربوط به باورهای هسته عمیق است که دامنه گسترده ای داشته، متشکل از بدیهیات هنجاری و هستی شناختی است و اعتقاد فرد را در مواردی مانند ماهیت انسان، هنجارهای مناسب برای عدالت، ترتیب ارزش های اولیه و ... شکل می دهد (Jenkins-Smith et al. 2014; 485; Heinmiller 2013; 528). در سطح بعد، اعتقاد هسته خطامشی با دامنه متوسط وجود دارد و شامل کاربرد باورهای هسته عمیق برای یک خرده نظام خاص (Heinmiller 2013; 529) و باید و نبایدهای عمل دولت در رابطه با یک مشکل یا نگرانی است (Weible et al. 2019; 1064). به عنوان مثال، متخصصان محیط زیست، باورهای هسته عمیق متفاوتی در مورد ارزش طبیعت دارند و با ورود این عقاید به خرده نظام، ترجیح های بسیار متفاوتی در مورد خطامشی های محیط زیستی شکل می گیرد (Heinmiller 2013; 529). باورهای هسته خطامشی، مشخص کننده ابزارها و فنون مورد استفاده خطامشی گزاران است (Wiedemann & Ingold 2023; 4) و به سومین لایه، یعنی باورهای ثانویه می رسد که کم عمق ترین سطح بوده و به جزئیات موضوع های گوناگون خطامشی، از جمله ابزارها، مناسب بودن و کارایی روش های خاص برای تحقق استراتژی های به دست آمده از هسته خطامشی و هسته عمیق مربوط می شود (Heinmiller Jenkins-Smith et al. 2014; 486) (Heinmiller 2013; 529; Sabatier 1988; 143) که شامل صلاحیت رسمی قانونی برای تصمیم گیری در مورد خطامشی ها، منابع مالی، افکار عمومی، اطلاعات، نیروهای عمومی و رهبری توانا می شود. یک راه دسته بندی این منابع، تفکیک بین قدرت سخت و نرم است. قدرت سخت، مبتنی بر اختیار قانونی برای تصمیم گیری و توانایی فشار آوردن به دیگران برای انجام کارهایی است که با اراده خودشان انجام نمی دهند. از طرف دیگر، قدرت نرم، به توان جلب، جذب و اقناع افراد برای بروز یک رفتار، اشاره دارد؛ از این رو ابزاری غیرمستقیم و طولانی تر برای اثرگذاری در خطامشی است (Heinmiller 2013; 529-530). واحد اصلی تحلیل در این چارچوب، خرده نظام سیاستی است؛ بدین ترتیب که در دنیای امروز با در نظر گرفتن پیچیدگی های مسائل و افزایش کاربدهای سیاسی، محیط فنی و تخصصی آنها، نخبگان مرتبط با یک حوزه یا مشکل خاص، خرده نظام سیاستی نسبتاً خودمختاری را تشکیل می دهند که از مثلث آهنین محدود به دستگاه های اجرایی، قوه مقننه و گروه های ذینفع در یک سطح واحد از حکومت گذر کرده و بازیگران سطوح مختلف، مانند روزنامه نگارها، پژوهش گرها، تحلیل گره های خطامشی و بازیگرانی از سازمان های خصوصی و دولتی را در برمی گیرد؛ از این رو نقش مهمی در تولید، انتشار و حذف ایده های خطامشی ایفا می کنند (Sabatier 1988; 131). ویل و همکاران (۲۰۱۰) سه گونه مختلف از خرده نظامها را مشخص کرده اند: خرده نظام واحد^۱ که شامل یک ائتلاف مسلط است و مخالفی در مقابل آن وجود ندارد؛ خرده نظام متعارض^۲ که با سازگاری پایین در باورها و عدم اعتماد ائتلافها به یکدیگر مشخص می شود و خرده نظام همکارانه^۳ که در آن ائتلافها اختلاف نظر دارند لیکن استراتژی هایی را برای غلبه بر اختلاف های خود، در نظر می گیرند و متعارض، توسط نهادهایی که کار آنها ایجاد همگرایی است، کاهش می یابد. همان گونه که پیشتر اشاره شد،

1. Deep Core Beliefs
2. Ontological
3. Policy Core Beliefs
4. Secondary Beliefs
5. Hard Power
6. Soft Power
7. Iron Triangle
8. Unitary
9. Adversarial
10. Collaborative

چارچوب ائتلاف حامی، برگرفته از خط‌مشی‌های محیط‌زیستی است از این‌رو پژوهش‌های گوناگونی با استفاده از این چارچوب در این زمینه صورت گرفته است (Sotirov and Memmler 2012; 52; Weible et al. 2009; 126). برای مثال گرونو و لانتیلا (۲۰۱۶) به بررسی خط‌مشی‌های تغییر اقلیم در فنلاند با این چارچوب پرداخته‌اند، سه ائتلاف سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی، اقتصادی، سیاسی و پژوهشی را طبق باورهایشان شناسایی نموده‌اند و علت غلبه یک ائتلاف را عواملی مانند منابع فراوان و دسترسی بهتر به تصمیم‌گیرهای دولتی دانستند. کیوکون و همکاران (۲۰۱۷) به بررسی فعالیت ائتلاف‌های حامی در حوزه تغییرات اقلیمی در آمریکا پرداخته‌اند و بر اساس تحلیل محتوای کیفی، سه ائتلاف زیست‌محیطی، اقتصادی و علمی را طبق باورهایشان تفکیک و ابزارهای خط‌مشی را به‌مثابه سیستمی برای توافق ائتلاف‌ها با باورهای متفاوت، تشخیص دادند. با توجه به پژوهش‌های یادشده، خرده‌نظام سیاستی مورد بررسی در این مطالعه، دریاچه ارومیه است که در سال‌های اخیر سطح آب آن کاهش یافته و آسیب قابل‌توجهی به اکوسیستم، فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع محلی وارد کرده است (Zoljoodi and Didevarasl, 2014; 359). با توجه به این شرایط، سرنوشت دریاچه ارومیه به موضوع پژوهشی فعال و بحث‌انگیز تبدیل شده و علل کاهش سطح آب مورد بررسی قرار گرفته است (Khazaei et al. 2019; 204). گروهی از پژوهش‌گراها، تغییرات اقلیمی (D'amato and Cecchi 2008; 1264) و جمعی دیگر، افزایش کشاورزی و آبیاری (Khazaei et al. 2019; 206) و احداث سد‌ها بر رودخانه‌های حوزه را علت اصلی کاهش سطح آب در این حوزه دانسته‌اند (Zoljoodi and Didevarasl, 2014; 366). در این راستا اسماعیل‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) نیز به ارزیابی خط‌مشی‌های ستاد احیاء دریاچه ارومیه پرداخته‌اند. تفاوت پژوهش حاضر، در این است که فرایند خط‌مشی‌گذاری این حوزه از دیدگاه چارچوب ائتلاف‌های حامی در بازه زمانی ۱۴ ساله با شناسایی ائتلاف‌ها و باورهای آن‌ها مدنظر قرار گرفته است. پژوهش‌های گوناگونی با استفاده از چارچوب ائتلاف‌های حامی برای تبیین خط‌مشی‌گذاری در ایران نیز انجام شده است. برای مثال شهائی و همکاران (۱۳۹۵) از این چارچوب برای بررسی تغییر عمده خط‌مشی یارانه‌ای استفاده نموده‌اند و با بهره‌گیری از مصاحبه با خبرگان و ردیابی فرایند، مکانیسم‌های یادگیری خط‌مشی، التهاب‌ها، شوک‌های بیرونی و درونی و توافق مذاکره‌ای را در راستای تغییر خط‌مشی، شناسایی کردند. ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۹) تغییر خط‌مشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را با محوریت طرح تحول نظام سلامت بررسی کرده و با استفاده از تحلیل مصاحبه‌های ساختاریافته، دو ائتلاف موافق و مخالف طرح، باورها، منابع و محدودیت‌های آن‌ها را تشخیص دادند. عباسی و همکاران (۱۳۹۳) بر مبنای چارچوب ائتلاف‌های حامی به تحلیل قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پرداخته‌اند و تغییر خط‌مشی را ناشی از رقابت ائتلاف‌ها و تغییر پارامترهای بیرونی دانسته است. با توجه به آنچه شرح داده شد، سؤال‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

- ✓ ائتلاف‌های حامی فعال در خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه کدام است؟
- ✓ باورها و منابع ائتلاف‌های حامی این خرده‌نظام چیست؟
- ✓ شیوه فعالیت ائتلاف‌های حامی در این خرده‌نظام چگونه بوده است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع قیاسی و توصیفی است، بدین ترتیب که بر اساس یک نظریه پذیرفته‌شده (چارچوب ائتلاف‌های حامی) به بررسی خرده‌نظام سیاستی در ایران و پاسخ به سؤال‌های پژوهش پرداخته است. در این راستا از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده که در ساده‌ترین شکل، به استخراج مفاهیم موردنیاز پژوهش از متن اشاره دارد (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵) و بر موضوع، زمینه، شباهت‌ها و تفاوت‌های بین بخش‌های مختلف متن تأکید می‌کند (Graneheim et al. 2017; 29) تا با ایجاد دسته‌ها، مفاهیم، مدل، نقشه مفهومی و ... از داده‌ها (Elo et al. 2014; 1) دانش و بینش جدیدی بازنمایی کرده و راهنمای عملی ارائه دهد (Elo and Kyngäs 2008; 108). با توجه به این امر در این پژوهش گام‌های ذیل طی شده است: ۱. بررسی مبانی نظری

پژوهش در راستای شناخت دقیق پارچوب ائتلاف حامی؛ ۲. مطالعه اسناد چاپ شده موجود در زمینه سیاستگذاری در حوزه دریاچه ارومیه؛ ۳. شناسایی و مصاحبه با خبرگان؛ ۴. کدگذاری اسناد و مصاحبه ها و ۵. ارائه تحلیل و گزارش نتایج. جمع آوری اطلاعات از طریق مطالعه اسناد عمومی و مصاحبه با خبرگان صورت پذیرفت که در این پارچوب مرسوم است (Weible et al. 2009; 126)؛ در این راستا با ۲۷ نفر مصاحبه صورت پذیرفت (جدول شماره یک). انتخاب مصاحبه شوندهگان با راهبرد نمونه گیری گلوله برفی^۱ انجام شد که محوریت آن شبکه سازی و ارجاع است (Parker et al. 2019; 3)؛ این روش، امکان دسترسی به مخاطبین خاص را برای پژوهشگر فراهم می کند (Waters 2015; 3) و برای مطالعه محیط های رقابتی (Cohen & Arieli 2011; 426) مانند خرده نظام سیاستی مفید است. این روش تا زمانی که تعداد قابل قبولی از پاسخ دهندگان واجد شرایط شناسایی شوند، ادامه می یابد (Johnson 2005; 7). دلیل انتخاب این روش در این پژوهش، عدم آشنایی کامل با افراد فعال در حوزه سیاستگذاری دریاچه ارومیه بود؛ از این رو سعی شد تا مصاحبه با افراد شناخته شده در این حوزه، آغاز شود و با افرادی که در مصاحبه ها به نقش آنها اشاره می شد یا مصاحبه شوندهگان معرفی می نمودند، ادامه یابد. تلاش شد در انتخاب مصاحبه شوندهگان به افرادی مراجعه شود که دارای تجربه نظری و عملی در حوزه مدیریت منابع آب و فعال در حوزه دریاچه ارومیه بودند و توازنی مطلوب بین افراد دانشگاهی و حرفه ای این حوزه برقرار شود. همچنین به علت شرایط کرونا، برخی از مصاحبه ها به شکل حضوری و در ستاد احیاء دریاچه ارومیه، سازمان حفاظت از محیط زیست، بخش حفاظت از تالاب ها صورت گرفت و بعضی از موارد دیگر به علت محدودیت تردد بین شهری و شرایط بیماری، با ابزار اسکایپ یا مصاحبه تلفنی صورت پذیرفت. زمان مصاحبه ها در کوتاه ترین مورد ۳۰ دقیقه و در طولانی ترین مورد - که مربوط به یکی از سمن های زیست محیطی بود و به نمایندگی از چهار سمن دیگر صحبت می کردند - به دو نوبت یک ساعت تقسیم شد. سؤال های اصلی مصاحبه به شرح زیر است:

- ۱- چه خط مشی هایی باعث کاهش سطح آب دریاچه ارومیه شدند؟
 - ۲- بازیگران خرده نظام سیاستی دریاچه ارومیه چه افراد یا گروه هایی هستند؟
 - ۳- ائتلاف های فعال در خرده نظام سیاستی دریاچه ارومیه چه مواردی هستند؟
 - ۴- بازیگران خرده نظام سیاستی دریاچه ارومیه چه باورهایی داشتند؟
 - ۵- بازیگران خرده نظام سیاستی دریاچه ارومیه از چه استراتژی هایی برای وارد کردن باورهایشان به خط مشی عمومی استفاده می کردند؟
 - ۶- ارتباط بین ائتلاف ها به چه صورتی بوده است؟
- بخش دوم داده ها از متون مرتبط با خط مشی گذاری دریاچه ارومیه در سایت های خبری و همچنین اسناد معرفی شده توسط مصاحبه شوندهگان انتخاب شد و کدگذاری برای بخش های مرتبط صورت گرفت.

جدول ۱. فهرست مصاحبه شوندهگان

ردیف	جایگاه و سوابق سازمانی / تخصص مربوط	جنسیت	تحصیلات	کد
۱	مدیر ملی طرح حفاظت از تالاب های ایران	مرد	کارشناسی ارشد مدیریت منابع آب	A1
۲	همه انگ کننده پروژه مشارکت مردم در احیاء دریاچه ارومیه در طرح حفاظت از تالاب ها	زن	دکتری اقتصاد کشاورزی	A2
۳	معاون طرح حفاظت از تالاب های دریاچه ارومیه	زن	کارشناسی ارشد محیط زیست	A3
۴	مدیر منطقه ای پروژه طرح حفاظت از تالاب های ایران و رئیس اداره آموزش و مشارکت اداره کل محیط زیست آذربایجان غربی	مرد		A4
۵	کارشناس و همکاری با طرح حفاظت از تالاب ها	مرد	دکتری سیاستگذاری	A5
۶	مدیر واحد هیدرو انفورماتیک ستاد احیاء دریاچه ارومیه	مرد	کارشناسی ارشد مدیریت منابع آب	B1

^۱- Snowball sampling

B2	کارشناسی ارشد عمران محیط‌زیست	مرد	کارشناس ستاد احیاء دریاچه ارومیه	۷
B3	کارشناسی ارشد رشته ریاضی	مرد	مسئول بخش توسعه فرهنگی اجتماعی ستاد احیاء دریاچه ارومیه و فعالیت در دفتر امور استان‌ها	۸
B4	لیسانس کشاورزی	مرد	کارشناس ستاد احیاء دریاچه ارومیه	۹
B5	کارشناس ارشد مهندسی عمران آب	مرد	مسئول فنی ستاد احیاء دریاچه ارومیه	۱۰
B6	کارشناسی ارشد مهندسی عمران	مرد	استانداری آذربایجان غربی، مسئول پیگیری امور دریاچه ارومیه	۱۱
B7	کارشناسی ارشد mba	مرد	مشاور فرهنگی- اجتماعی ستاد احیاء دریاچه ارومیه و کارشناس پروژه بازطراحی ساختار سازمانی ستاد احیاء دریاچه ارومیه	۱۲
C1	کارشناسی ارشد مدیریت صنایع	مرد	انجمن حامیان مردمی دریاچه ارومیه	۱۳
C2	کاردانی علوم باغبانی و کشاورزی	مرد	دبیر کانون دوستداران طبیعت وحش ارومیه	۱۴
C3		مرد	سمن صلح سبز آذربایجان	۱۵
C4	کارشناس مدیریت	مرد	سمن شانلی سولدوز نقده	۱۶
C5	کارشناسی ارشد مهندسی آب	مرد	دبیر انجمن علمی- مهندسی آب دریاچه ارومیه و دبیر اتحادیه مهندسی آب کل کشور	۱۷
C6	لیسانس کشاورزی	مرد	دبیرخانه کشاورز استان آذربایجان شرقی	۱۸
D1	دکتری علوم و مهندسی بیابان‌زدایی	مرد	محقق و استاد گروه مرتع و آبخیزداری دانشگاه ارومیه	۱۹
D2	فوق دکتری آبیاری	مرد	محقق و عضو هیات علمی موسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی و عضو کمیته آب مرکز مطالعات راهبردی کشاورزی	۲۰
D3	دکتری مهندسی آب	مرد	مدیر گروه مهندسی آب پژوهشکده دریاچه ارومیه و استادیار هیدرولوژی گروه مهندسی آب دانشگاه ارومیه	۲۱
D4	دکتری مهندسی آب	مرد	هیئت علمی دانشگاه ارومیه	۲۲
D5	دکتری مدیریت منابع آب	مرد	مدیر برنامه آب و توسعه و کارشناس حوزه آب پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف و همکاری در قالب پروژه با ستاد احیاء	۲۳
D6	کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل	زن	رئیس سمن انجمن سبز اندی‌شان تبریز	۲۴
E1	کارشناسی ارشد مدیریت محیط‌زیست	مرد	فعال محیط‌زیستی	۲۵
E2	کارشناسی ارشد منابع آب	مرد	فعال مدنی	۲۶
F1	لیسانس محیط‌زیست و منابع طبیعی	زن	خبرنگار	۲۷
مرکز ارائه‌دهنده سند		سند مورد مطالعه		
G1	مسئول دبیرخانه تالاب‌های آذربایجان شرقی در خبرگزاری ایرنا	نقش‌کهرنگ سمن‌ها در احیاء دریاچه ارومیه		
H1	مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری	بررسی تجارب برنامه احیاء دریاچه ارومیه		
H2	طرح حفاظت از تالاب‌های ایران	الگوسازی مشارکت جوامع محلی در احیاء دریاچه ارومیه از طریق استقرار کشاورزی پایدار		
H3	طرح حفاظت از تالاب‌های ایران	برنامه مدیریت جامع دریاچه ارومیه		

یافته‌های پژوهش

در این بخش، نخست، معرفی مختصری از خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه صورت گرفته و پس‌از آن، کدهای نشان‌دهنده ائتلاف‌ها و باورهای آن‌ها شرح داده می‌شود.

خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه

دریاچه ارومیه، بیستمین دریاچه بزرگ جهان و ارزشمندترین اکوسیستم آبی ایران است که در طول دو دهه گذشته به دلیل مدیریت ناپایدار آب و شرایط اقلیمی، ۶۰ درصد مساحت و بیش از ۹۰ درصد از حجم خود را از دست داده و این امر به نوبه خود مشکلات

اکوسیستمی، اقتصادی، اجتماعی و ... ایجاد کرده است (Khazaei et al. 2019; 203; Danesh-Yazdi and Ataie-Ashtiani). به عقیده مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، تنها دغدغه مسئولان و خطمشی‌گذاران در دهه ۱۳۷۰، توسعه منطقه و کشاورزی بود و همین امر، زمینه‌ساز تأسیس سدهای بسیاری در منطقه شد و کشت محصولات پر آب‌بر گسترش یافت. علاوه بر این با ظهور فناوری‌های جدید، زمین‌های بایر، زیر کشت رفت و تا زمان بروز نشانه‌های خشکی، مسائل محیط‌زیستی مورد توجه قرار نگرفت. اولین توجه جدی در سال ۱۳۸۴ با «طرح حفاظت از تالاب‌های ایران» آغاز شد که در قالب همکاری دولت جمهوری اسلامی ایران، برنامه عمران ملل متحد و «دولت ژاپن» تلاش شد تا «رویکرد زیست بومی» را به عنوان مبنای استقرار یک شیوه مدیریتی جدید و جامع‌نگر برای «استقرار کشاورزی پایدار از طریق مشارکت جوامع محلی» در راستای احیاء دریاچه ارومیه، به کشور معرفی کند. ذی‌نفعان اصلی این طرح، «وزارت جهاد کشاورزی»، «اداره‌های کل حفاظت محیط‌زیست استان‌های آذربایجان شرقی و غربی»، «شرکت‌های فنی و مهندسی خصوصی» و «جوامع محلی» بودند؛ لیکن به اعتقاد بسیاری، این طرح در حد شعار باقی ماند و کار عملیاتی صورت نگرفت.

روند کاهش سطح آب تا سال ۱۳۹۲ ادامه داشت و دریاچه ارومیه به‌عنوان چشم آبی نقشه گریه‌نشان وطن در حال نابود شدن بود؛ به همین خاطر اعتراض‌هایی با رنگ و بوی سیاسی شکل گرفت. در انتخابات ریاست‌جمهوری، حسن روحانی با شعار «اولویت اول، دریاچه ارومیه» وارد شد و در اولین جلسه هیئت دولت و تحت تأثیر افرادی با رویکرد سازه‌ای، بحث ستاد احیاء دریاچه ارومیه مطرح شد. این ستاد با یک برنامه ده‌ساله (۲۰۲۳-۲۰۱۳) مشتمل بر سه مرحله ذیل آغاز به کار نمود: الف) تثبیت وضعیت فعلی، ب) احیاء و ۳) تداوم احیاء. (Saemian et al. 2020; 3). دغدغه ستاد، حل ضرب‌الاجلی مشکلات مختلف ناشی از کاهش سطح آب دریاچه ارومیه از جمله پخش ریزگردهای نمکی و کنترل بیماری‌های در شرف افزایش بر اثر این ریزگردها بود. با توجه به آنچه بیان شد، با تغییر دولت و ظهور تفکر ضرب‌الاجلی و مهندسی و بازخورهای منفی خطمشی، طرح حفاظت از تالاب‌ها به شکل بسیار محدود به فعالیت خود ادامه داد اما رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی با رهبری ستاد احیاء دریاچه ارومیه توانست باورهای خود را به شکل کامل پیاده‌سازی کند. در ادامه یافته‌های پژوهش در قالب کدها به‌دست‌آمده تشریح شده است. جدول شماره دو خلاصه یافته‌های این پژوهش را نشان می‌دهد:

جدول ۲. خلاصه یافته‌های پژوهش

منابع ائتلاف	باورهای ائتلاف‌ها	ائتلاف‌های شناخته‌شده
قدرت نرم	اکوسیستم محوری	باور هسته عمیق
	مشارکت همه ذینفعان در خردنظام	
	پایه‌سازی کشاورزی پایدار با مشارکت جوامع محلی	اعتقادات هسته خطمشی
	مشارکت متصدیان و مدیران محلی	
	همراهی زنان روستایی در بحث معیشت‌های جایگزین	
قدرت سخت	ارتقاء سطح آگاهی بهره‌برداران از آب در حوزه آبریز	اعتقادات ثانویه
	برقراری ضرب‌الاجلی عدالت اجتماعی و رفع تهدیدهای امنیتی	باورهای هسته عمیق
	حل سریع آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از کاهش سطح آب	
	به کارگیری رویکرد مهندسی	باورهای هسته خطمشی
	عدم توجه به مشارکت جوامع محلی	
تمرکزگرایی و نگاه سلسله‌مراتبی		
قدرت نرم	بهره‌برداری از ابزارهای سازه‌ای و مهندسی	اعتقادات ثانویه
	دنبال کردن هدف‌های محیط‌زیستی بدون چشم‌داشت مادی	باورهای هسته عمیق
		ائتلاف حامی رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی
		ائتلاف بالقوه سمن همی‌زیست محیطی

۱. دولت ژاپن از سال ۲۰۱۳ همکاری را با دولت ایران برای احیاء دریاچه ارومیه به دلیل شرایط بحرانی آن آغاز کرد و این فعالیت را از بستر طرح حفاظت از تالاب‌ها انجام داد.

ائتلاف‌های فعال در خط‌مشی‌گذاری دریاچه ارومیه

ائتلاف حامی رویکرد زیست بومی

اولین ائتلاف تشخیص داده‌شده در این پژوهش، ائتلاف حامی مدیریت زیست‌بومی است که به رهبری طرح حفاظت از تالاب‌ها با همکاری سازمان ملل متحد در دریاچه ارومیه آغاز به کار کرد و از ابتدا رویکردی زیست بومی داشت (A2): بدین ترتیب که به دنبال مدیریت یکپارچه و جامع‌نگر منابع آب، زمین و معیشت است که حفاظت و استفاده پایدار به شیوه متعادل را گسترش می‌دهد و در آن حفاظت از محیط‌زیست با به رسمیت شناختن بهره‌بردارانی‌های معقول اقتصادی و در نظر گرفتن نقش انسان به‌ویژه جوامع محلی به‌عنوان بخشی از زیست‌بوم انجام می‌شود (H2).

ائتلاف حامی رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی

ائتلاف حامی رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی، دومین ائتلاف تشخیص داده‌شده در این پژوهش است که به رهبری ستاد احیاء دریاچه ارومیه ظهور پیدا کرد و هدف اصلی آن رفع ضرب‌الاجلی شورش‌های اجتماعی و وضعیت بحرانی دریاچه در سال ۱۳۹۰ بود. مصاحبه‌شونده B5 در این زمینه اشاره می‌کند: «این امر که شاهد آن بودند که تراز دریاچه ارومیه افول می‌کند و اقدامی برای نجات، انجام نمی‌شود، باعث شد یک مسئله محیط زیستی، به مسئله سیاسی و امنیتی تبدیل شود و در شهریور ۱۳۹۱ دکتر روحانی از جنبه امنیتی به موضوع نگاه کرد.» این ائتلاف پس از انتخابات سال ۱۳۹۲ و روی کار آمدن حسن روحانی با این رویکرد آغاز به کار نمود که کار جدید انجام ندهد و ماحصل آنچه اتفاق افتاده بود را گردآوری و به‌سرعت وارد فاز اجرایی کند تا از آسیب‌های بیشتر جلوگیری شود.

ائتلاف بالقوه سمن‌های زیست‌محیطی

استفاده از چارچوب‌ها و نظریه‌های گوناگون در خط‌مشی‌گذاری عمومی بدون توجه به تنوع زمینه‌ای کشورها چالش‌برانگیز است و ممکن است منجر به سوءتفسیر و مقایسه‌های غلط شود. در تبیین چارچوب ائتلاف‌های حامی نیز این مسئله مدنظر قرار گرفته و به این امر اشاره شده است که ترکیب و ساختار ائتلاف‌ها بستگی به زمینه سیاسی دارد؛ از این رو برای اعمال این چارچوب در سیستم‌های سیاسی مختلف، به دو متغیر درجه اجماع موردنیاز برای تغییر خط‌مشی و گشودگی سیستم سیاسی توجه شده است (Li and Wong 2020; 648). در خرده‌نظام‌هایی با گشودگی اندک و عدم نیاز به همگرایی برای تغییر خط‌مشی، ائتلاف‌ها ممکن است از هم‌گسیخته و ناهماهنگ باشد بدین ترتیب که بازیگرها باورهای مشابه دارند، اما هماهنگی در رفتارشان نیست که به آن‌ها «ائتلاف بالقوه» می‌گویند (Weible et al. 2019; 14). سومین ائتلاف تشخیص داده‌شده در این پژوهش که بازیگران آن سمن‌های زیست‌محیطی هستند، ائتلافی بالقوه است. مصاحبه‌شونده D4 در این زمینه می‌گوید: «تأثیر سمن‌ها به میزانی نیست که بتوان آن‌ها را بازیگری یکپارچه در نظر گرفت؛ مگر اینکه به‌طور گسترده عمل کنند. در حال حاضر عملکرد سمن‌ها منطقه‌ای است و مخاطبان اندکی دارند». به عبارت دیگر، هماهنگی در عملکرد این ائتلاف دیده نمی‌شود، به‌طوری‌که مصاحبه‌شونده D4 می‌افزاید: «نامه‌ای خواستیم به رئیس‌جمهور بفرستیم ولی از ۴۰ نفر، فقط شش نفر آن را امضا کردند». به زعم مصاحبه‌شونده‌ها، بالقوه‌شدن این ائتلاف، دلایل گوناگونی داشته است که در جدول شماره ۳ به کدهای مربوط به آن اشاره شده است:

جدول ۳. دلایل بالقوه بودن ائتلاف سمن های زیست محیطی

منبع ارجاع	نمونه کد استخراج شده	عامل بالقوه بودن ائتلاف
C1	تشکل های زیست محیطی در ثبت خود برای فعالیت قانونی دچار مشکل هستند و آن قدر سخت است که از خیر ثبت و اقداماتی که نیاز به ثبت قانونی دارد گذشتیم.	عدم گشودگی نظام سیاسی و مشکلات اداری
C4	هیچ یک از اداره ها، تشکل های موضوعه را قبول ندارند.	
C1	پس از اعتراضات سال ۹۲ و برخوردهای امنیتی، گروه های مردمی فروکش کردند.	برخورد امنیتی با سمن های محیط زیستی
E1	نمی خواهند یک سمن قدرت بگیرد چرا که وقتی با فراخوان یک سمن ۴۰ هزار نفر بیابند داخل خیابان، تهدید امنیتی است.	
۴A	سمن ها به صورت هیئتی تشکیل شده بودند.	مسائل ساختاری سمن های زیست محیطی
C4	۹۰٪ تشکل ها از مرامنامه و اساسنامه خود خبر ندارند و نمی دانند برای چه به وجود آمده اند.	
G1	حمایت های مالی ستاد احیاء، مانع از فعالیت منسجم و هماهنگ این ائتلاف شده و باعث می شد مفهوم غیردولتی خود را از دست بدهند.	حمایت های مالی ستاد احیاء دریاچه
C4	با تمام سمن ها از ماکو، سلماس، خوی، ارومیه و تکاب ارتباط داریم ولی آن هایی که صادق هستند، نه آن هایی که کبوتران دور حرم هستند و از اعتبارات مختلف استفاده می کنند.	

باورهای ائتلافها

همان گونه که پیشتر اشاره شد، پارچوب ائتلاف های حامی، سطوح سه گانه باورها را برای ائتلافها مدنظر دارد که از عمیق ترین سطح که شامل باورهای هستی شناسانه و معرفت شناسانه است آغاز شده و تا باورهای ثانویه که به ابزار مورد استفاده ائتلافها مربوط می شود، ادامه دارد. در قسمت بعد، کدهای استخراج شده در خصوص سطوح سه گانه باورهای ائتلافها تشریح شده است:

باورهای هسته عمیق ائتلاف حامی رویکرد زیست بومی

اکوسیستم محوری

اولین سطح، باورهای هسته عمیق است که به بدیهیات هنجاری و هستی شناختی و بینش از فرد، جامعه و جهان اشاره دارد (Jenkins-Smith et al. 2014; 485). ائتلاف حامی رویکرد زیست بومی، فعالیت هماهنگ خود را از سال ۱۳۸۴ آغاز کرد و هدف آن، کاهش یا حذف دائمی تهدیدهای محیط زیستی و پایداری و بقاء اکوسیستمها بود. بر همین اساس، نخستین باور هسته عمیق این ائتلاف، اکوسیستم محوری است. آن ها معتقدند زیست بومها نظام هایی بسته نیستند و باید اثرات بالقوه و بالفعل فعالیتها بر کل زیست بوم را در نظر گیرند (H2).

مشارکت همه ذینفعان در خرده نظام

دومین باور هسته عمیق این ائتلاف، مشارکت همه ذینفعان در خرده نظام و کلیه مراحل برنامه ریزی، تصمیم گیری و اجرا است. این ائتلاف، مردم را جزئی از زیست بوم می بیند. بنا به گفته مصاحبه شونده A2 «در مدیریت زیست بومی، همه انسانها باید حق انتخاب داشته و در تصمیم گیریها مشارکت داده شوند». به همین دلیل، این ائتلاف، بسیج اجتماعی و هم گام شدن با بخش های گوناگون به منظور احیاء دریاچه را دنبال می کرد.

باورهای هسته خط‌مشی و ثانویه ائتلاف حامی رویکرد زیست بومی

در سطح بعد، باورهای هسته خط‌مشی با دامنه متوسط وجود دارد و شامل کاربرد باورهای هسته عمیق برای خرده‌نظام می‌شود. یکی از کدهای شناسایی شده در این زمینه، «پیاپی سازی کشاورزی پایدار از طریق مشارکت جوامع محلی» است زیرا اعضای این ائتلاف باور داشتند مردم باید در فرآیند تصمیم‌گیری مسائلی مانند کشاورزی و تغییر الگوی کشت درگیر شوند. مصاحبه‌شونده D2 در این ارتباط می‌گوید: «رویکرد تالاب‌ها این بود محیط را پایش کند و با مردم کار کند تا مردم آب را کمتر مصرف کنند». باور دیگر هسته خط‌مشی این ائتلاف، «مشارکت متصدیان و مدیران محلی» است. دریاچه ارومیه از منابع مشترک بین سه استان آذربایجان شرقی، غربی و کردستان است و در تمامی فرایندها متصدیان سه استان دخیل هستند و منافع آن‌ها در نظر گرفته می‌شد. مصاحبه‌شونده A2 در این مورد می‌گوید: «در فرآیند تصمیم‌گیری، طرح مشکلات و انتخاب تصمیم‌ها، سه استاندار و وزیران وقت نیرو و کشاورزی، نقش داشتند». در سطح سوم، باورهای ثانویه جای می‌گیرند که ابزاری برای دستیابی به باورهای هسته عمیق و هسته خط‌مشی هستند. ائتلاف حامی رویکرد زیست بومی از ابزارهای مشارکتی مانند درگیر کردن زنان روستایی در بحث معیشت‌های جایگزین، ارتقای سطح آگاهی بهره‌برداران از آب در حوزه آبریز و ... بهره می‌برد.

باورهای هسته عمیق ائتلاف حامی رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی

برقراری ضرب‌الاجلی عدالت اجتماعی و رفع تهدیدهای امنیتی

اولین اعتقاد هسته عمیق ائتلاف حامی رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی بر اساس بینش این ائتلاف از جامعه، «برقراری ضرب‌الاجلی عدالت اجتماعی و رفع تهدیدهای امنیتی و زیست‌محیطی» است؛ چراکه از مهم‌ترین علل تشکیل ستاد احیاء دریاچه ارومیه به‌عنوان رهبر این ائتلاف، اعتراض‌های منطقه‌ای بود. در این راستا مصاحبه‌شونده E1 می‌گوید: «اعتراض‌های سال ۱۳۹۲ ناشی از خشک شدن دریاچه ارومیه و مهاجرت و نابودی معیشت مردم بود» و مصاحبه‌شونده B5 نیز معتقد است: «شهریور ۱۳۹۱ دکتر روحانی از جنبه امنیتی به موضوع نگاه کرد؛ بدین ترتیب که موضوع دریاچه ارومیه وارد فاز شد که واقعاً خطرناک است. وعده ایشان انتخاباتی نبود، ضرورت بود که هرکسی رأی می‌آورد باید به آن می‌پرداخت».

حل سریع آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از کاهش سطح آب

از دیگر کدهای شناسایی شده در خصوص باورهای ائتلاف حامی رویکرد مهندسی، «حل سریع آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از کاهش سطح آب» است؛ زیرا دریاچه ارومیه به کانون مرگ گونه‌های گیاهی و پرندگان تبدیل شده بود؛ مصاحبه‌شونده B5 در این زمینه می‌گوید: «دریاچه ارومیه ۳۲ میلیارد مترمکعبی به ۷۰۰ میلیون مترمکعب رسیده بود. اگر می‌گفتیم ایها الناس، دریاچه دارد خشک می‌شود، دریاچه تمام می‌شد. پس لازم بود کار ضربتی بدون فوت وقت انجام شود، حتی اگر پیامدهایی داشته باشد».

باورهای هسته خط‌مشی و ثانویه ائتلاف حامی رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی

در خصوص باورهای هسته خط‌مشی این ائتلاف، یکی از کدهای شناسایی شده «به‌کارگیری رویکرد مهندسی» است تا بحران زیست‌محیطی و امنیتی به‌سرعت حل شود. تصور اولیه این ائتلاف به‌گونه‌ای بود که جنبه‌های اجتماعی مسئله کم‌رنگ نشان داده شده و انتظار معجزه از اقدامات مهندسی به وجود بیاید. مطابق گفته مصاحبه‌شونده B6 «کمتر از چهارصدم درصد کل اعتبار سازه‌ای، فرهنگی و اجتماعی بوده و تأکید اصلی روی بحث سازه‌ای و مهندسی است». باور بعدی هسته خط‌مشی این ائتلاف، عدم توجه به مشارکت جوامع محلی است. تأکید اصلی این ائتلاف بر راهکارهای مهندسی و سخت‌افزاری بوده و بحثی که به‌عمد مورد غفلت واقع شد، بحث مشارکت جوامع محلی بود. در سند H1 در این زمینه به این نکته اشاره شده است: «ستاد تلاشی برای ایجاد اجماع و جلب رضایت و مشارکت بهره‌برداران برای توافق نکرد و ناآگاهی و شناخت پایین جامعه و عدم آشنایی با مسائل و

راهکارهای واقعی احیاء باعث شد مردم احیاء را مسئله دولت بدانند و تمایلی به اینکه خودشان قدمی بردارند، نداشته باشند». باور بعدی این ائتلاف، تمرکزگرایی و نگاه سلسله‌مراتبی است؛ بدین صورت که هیچ سازوکاری در سطوح پایین‌تر ایجاد نکردند. این امر به نوبه خود منجر به ایجاد فاصله شدید بین تصمیم‌گیرها و متولیان اجرا شد. مصاحبه‌شونده A2 در این زمینه می‌گوید: «ستاد احیا از تهران، فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی را رصد و خواسته‌های خود را ابلاغ می‌کند و رویکرد از بالا به پایین داشت». باورهای ثانویه این ائتلاف، دلالت بر استفاده از ابزارهای سازه‌ای و مهندسی مانند احداث تونل‌های انتقال آب، رهاسازی آب از سدهای موجود در حوزه این دریاچه، لایروبی آب رودخانه‌ها و نصب کنتورهای هوشمند و حجمی جهت کنترل مصرف آب و... دارد.

باورهای ائتلاف بالقوه سمن‌های زیست‌محیطی

ائتلاف بالقوه سمن‌ها صرفاً هدف‌های محیط‌زیستی را دنبال می‌کند و بنا به گفته مصاحبه‌شونده G1، آن‌ها بدون هیچ چشم‌داشت مادی، صرفاً با دغدغه‌های زیست‌محیطی وارد عرصه شده و سعی دارند در آینده زیست‌محیطی نقش‌آفرین باشند. سطوح دیگر باورهای این ائتلاف به علت ازهم‌گسیختگی آن‌ها قابل بررسی نیست.

منابع ائتلاف‌های حامی خردنظام سیاسی دریاچه ارومیه

«استفاده از قدرت نرم» یکی از کدهای شناسایی شده در منابع ائتلاف حامی رویکرد زیست‌بومی است. این ائتلاف، اقناع، اجماع و پشتیبانی افکار عمومی را دنبال می‌نمود و با رهبری مناسب، در سطح ملی و محلی پیش می‌رفت. ائتلاف حامی رویکرد زیست‌بومی که با همکاری بین دولت ایران، صندوق تسهیلات محیط‌زیست جهانی، برنامه عمران ملل متحد و با کمک‌های مالی دولت ژاپن شکل گرفته بود، از منابع مالی و دانشی بین‌المللی نیز برخوردار بود. کد شناسایی شده منابع ائتلاف حامی رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی، «استفاده از زور و اجبار» است، چراکه با توجه به جایگاه قانونی ستاد احیاء و منابع مالی در اختیارشان به‌عنوان رهبر این ائتلاف، بیشتر بر زور و اجبار و قدرت سخت اتنا داشته و به شیوه‌های نرم، بی‌توجه بودند. مصاحبه‌شونده B1 در این زمینه می‌گوید: «ستاد به‌عنوان رهبر این ائتلاف، منابع مالی فراوانی داشت که از آن برای اجبار سایرین برای انجام امور مدنظرش استفاده می‌کرد». بازیگرهای فعال در ائتلاف بالقوه سمن‌های زیست‌محیطی در فعالیت‌های پراکنده خود از قدرت نرم برای جلب افکار عمومی و جذب اعضای جدید استفاده می‌کردند. مصاحبه‌شونده C1 در این زمینه می‌گوید: «خاطرات ما آمیخته با دریاچه ارومیه است. اوایل خشکی ما فکر می‌کردیم دریاچه، خشک نشدنی است ولی کم‌کم آب پایین می‌رفت، آزاددهنده بود. پس از آن شروع کردیم در اینستاگرام پست گذاشتیم و با افراد مختلف از شهرهای گوناگون آشنا شدیم و گروه، کانال و سایت زدیم». این ائتلاف به علت ازهم‌گسیختگی، ائتلافی بالقوه باقی ماند و فعالیتی منسجم از آن‌ها سر نزد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به تحلیل فرایند خطمشی‌گذاری دریاچه ارومیه در بازه زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ با استفاده از پارچوب ائتلاف‌های حامی پرداخته شده است. واحد اصلی تحلیل در این پارچوب، خردنظام سیاستی است (Sabatier 1988; 131). خردنظام مورد بررسی در این پژوهش مربوط به دریاچه ارومیه است که مطابق گونه شناسی ویبل و ساباتیئر (۲۰۰۹) و به دلایل زیر، خردنظامی متعارض بوده است:

الف) عدم همگرایی باورها

در خرده‌نظام همکارانه، ائتلاف‌هایی با همکاری متقابل، همگرایی باورها و هماهنگی در عین تلاقی با یکدیگر وجود دارند (Weible and Sabatier 2009; 197)، اما در خصوص خرده‌نظام دریاچه ارومیه، مصاحبه‌شونده D4 بیان می‌دارد: «ستاد احیا و طرح حفاظت از تالاب‌ها سال گذشته همکاری داشتند لیکن دیدگاه‌های این‌ها متفاوت است ... طرح، بیشتر مشارکتی و ستاد بیشتر سازه‌ای است».

ب) هماهنگی بسیار پایین ائتلاف‌ها

در ارتباط با هماهنگی میان ائتلاف‌ها، مصاحبه‌شونده D4 بیان می‌دارد که «ستاد احیاء، بخشی از بودجه طرح را تأمین می‌کرد تا کاری که طرح حفاظت از تالاب‌ها انجام می‌دهند، در چند روستای بیشتر باشد، لیکن این هماهنگی در سطحی نیست که بتوان این خرده‌نظام را همکارانه دانست». علت این امر، تصاویر خط‌مشی^۱ ناهمگون این دو ائتلاف بود. تصویر خط‌مشی، ساختارهای اجتماعی طرح‌ریزی شده را نشان می‌دهد که وقایع را تنظیم، شعارهای تبلیغاتی و داستان‌های علی را شکل می‌دهد و ائتلاف‌ها از آن برای به چالش کشیدن رقبا و/یا جلب توجه مثبت یا منفی به خرده‌نظام سیاستی استفاده می‌کنند. در خرده‌نظام‌های همکارانه، تصویرهای خط‌مشی به شکل توافقی انتخاب می‌شوند لیکن در خرده‌نظام‌های متعارض، تصویرهای خط‌مشی با بحث و جدل به نمایش گذاشته می‌شوند (Weible 2008, 623). همان‌گونه که گفته شد، دو ائتلاف به دلیل باورها و دیدگاه‌های متفاوت، چشم‌انداز مشترکی نداشتند و با وجود همکاری‌های اندک، این چشم‌انداز مشترک برای آن‌ها حاصل نشد.

ج) اقتدار پراکنده در حکومت یا در دستگاه‌های دولتی که با یکی از ائتلاف‌های رقیب هماهنگ است

در خرده‌نظام‌های متعارض، اقتدار پراکنده در حکومت یا در دستگاه‌های دولتی وجود دارد و با یکی از ائتلاف‌های رقیب هماهنگ است (Weible and Sabatier 2009; 197). این امر در خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه نیز دیده شده و در سند H1 این‌گونه بیان شده است: «رسیدن به توافق و اجماع، حاصل مشروعیت بخشی به اظهارنظر و مشارکت ذینفعان گوناگون است؛ لیکن ستاد احیاء، ابتکار عمل را از بازیگرهای مختلف دولتی و غیردولتی در منطقه گرفته ... یعنی ستاد احیاء، خود را مغز متفکر می‌داند. دستگاه‌های اجرایی، صرفاً باید مطیع اوامر ستاد باشند و جامعه هم معمولاً گزینه‌ای برای انتخاب در اختیار ندارد».

د) عدم وجود رویکرد برد-برد

تمام تلاش ائتلاف‌ها در خرده‌نظام متعارض، برای متلاشی کردن رقباست که معمولاً به نتایج برد - باخت در خط‌مشی‌ها ختم می‌شود (Weible et al. 2019; 1066). این مورد در خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه نیز مشهود است که با روی کار آمدن ائتلاف حامی رویکرد مهندسی، ائتلاف حامی مدیریت زیست بومی به حاشیه رفت (D5). با این حال، ائتلاف حامی رویکرد زیست بومی به علت برخورداری از منابع بین‌المللی بقا پیدا کرد (B1, D3). با در نظر گرفتن اینکه خرده‌نظام سیاستی دریاچه ارومیه، ویژگی‌های خرده‌نظام متعارض را دارد، ویبل (۲۰۰۸) به این امر اشاره دارد که در این نوع از خرده‌نظام‌ها، کارشناس‌ها در خصوص نظریه، داده و روش‌ها باهم توافق ندارند؛ در خصوص دستاوردهای سیاسی، عدم اطمینان وجود دارد؛ کارشناس‌ها به‌عنوان متحدان یا مخالفان اصلی عمل می‌کنند (بی‌طرف نیستند)؛ یادگیری بین ائتلاف‌ها پایین و یادگیری درون ائتلافی بالا است و ممکن است نقاب شیطان^۲ در خرده‌نظام بروز کند که امکان مذاکره، مصالحه و اقدام جمعی در خرده‌نظام را کاهش می‌دهد. در همین راستا ویبل (۲۰۰۸) به این نکته اشاره می‌کند که استفاده سیاسی از اطلاعات مبتنی بر تخصص در خرده‌نظام‌های متعارض به بالاترین میزان خود می‌رسد و اطلاعات، تبدیل به اسلحه سیاسی برای بحث در برابر مخالفان می‌شود. با توجه به این امر می‌توان گفت

1. Policy Images
2. Devil Shift

تبدیل خردنظام دریاچه ارومیه به خردنظام متعارض، استفاده سیاسی از علم، عدم اعتماد و همکاری بین ائتلاف‌ها و عدم باور ائتلاف رویکرد مهندسی و ضرب‌الاجلی به فعالیت‌های مردمی و مشارکتی منجر به هدر رفت بودجه، زمان و ظرفیت دولت شده و این دریاچه را به سمت خشک شدن سوق داده است. بر اساس نتایج این پژوهش توصیه‌های سیاستی ذیل ارائه می‌گردند:

۱- به‌کارگیری شیوه‌های حکمرانی مشارکتی در خردنظام‌های سیاستی مرتبط با محیط‌زیست و فراهم آوردن زمینه‌های یادگیری فعالانه و اثربخش میان ائتلاف‌ها که مزایای ذیل را به همراه خواهد داشت:

- ایجاد هماهنگی میان ائتلاف‌ها که کشور را در حل مسائل پیچیده یاری می‌کند؛
- عدم استفاده از علم به‌عنوان یک ابزار سیاسی در منازعات؛
- ایجاد هم‌گرایی و انسجام در میان ائتلاف‌ها با باورهای مختلف.

۲- رفع موانع قانونی برای مشارکت سمن‌های زیست‌محیطی که گاهی توان تأثیرگذاری بسیار بالا در خردنظام‌ها خواهند داشت؛

۳- در نظر گرفتن این امر که گرچه راهکارهای مهندسی در حل مسائل زیست‌محیطی ضروری هستند اما تأثیرگذاری بلندمدت آن‌ها مشروط به فرهنگ‌سازی و توجه به شیوه‌های نرم در حکمرانی است که لازم است در تمام خردنظام‌ها مدنظر قرار گیرد.

محدودیت‌ها و پیشنهادها

این پژوهش مانند همه پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی مواجه بوده است: بخشی از اطلاعات کسب‌شده در این پژوهش با روش مصاحبه جمع‌آوری شده که ممکن است با توجه به ذهنیت مصاحبه‌شوندگان، دارای سوگیری‌هایی باشد (گرچه تلاش شد با گسترش دامنه مصاحبه‌شوندگان از این امر جلوگیری شود)، از این‌رو به پژوهش‌گرهای آینده پیشنهاد می‌شود که با منابع گسترده‌تر و حضور در منطقه به انجام پژوهش بپردازند. روش پژوهش برای بررسی این موضوع، کیفی بود؛ لیکن به نظر می‌رسد با استفاده از تحلیلی کمی در این زمینه مانند روش کیو بتوان نتایج مفیدی به دست آورد. در این پژوهش، موانع فعالیت ائتلاف بالقوه سمن‌های محیط زیستی در خردنظام سیاستی دریاچه ارومیه بیان شد، مطالعه‌های بعدی می‌تواند به جمع‌آوری اطلاعات در سطح گسترده‌تری از سمن‌ها بپردازد تا علل افتراق احتمالی و راهکارهای ایجاد انسجام در آن‌ها برای ایفای نقش بهتر در خردنظام‌ها مشخص شود. علاوه بر این، بررسی‌های بیشتر نسبت به انواع خردنظام‌های همکارانه، متعارض و واحد و نحوه عملکرد آن‌ها و همچنین تأثیر سیستم سیاسی حاکم بر ایران در آن‌ها می‌تواند به پیشبرد نظری هر چه بیشتر این چارچوب در ایران کمک کند.

References

1. Aalipour, Alireza, Enayati, Taraneh (2016), Commercialization Research of Fourth Generation University, Scientific Research Quarterly of Interdisciplinary Studies of Strategic Knowledge, 7 (26): 53-76. [in Persian]
2. Abelson, S. (2022). Mental Health Equity in Higher Education: The Role of Policy, Policing, and Visible Inclusion (Doctoral dissertation).
3. Adusei-Asante, K. (2017). Towards developing policy impact assessment framework: An introduction. In Proceedings of the 37th Annual Conference of the International Association for Impact Assessment. IAIA.
4. Bastedo, M. N., Altbach, P. G., & Gumpert, P. J. (Eds.). (2023). American higher education in the twenty-first century: Social, political, and economic challenges. JHU Press.
5. Blomquist, J. (2003). Impact evaluation of social programs: A policy perspective.
6. Børte, K., Nesje, K., & Lillejord, S. (2023). Barriers to student active learning in higher education. Teaching in Higher Education, 28(3), 597-615.
7. Esteves, A. M., Franks, D., & Vanclay, F. (2012). Social impact assessment: the state of the art. Impact assessment and project appraisal, 30(1), 34-42.
8. Fadhill, I., & Sabic-El-Rayess, A. (2021). Providing equity of access to higher education in Indonesia: A policy evaluation. Indonesian Journal on Learning and Advanced Education (IJOLAE), 3(1), 57-75.
9. Findler, F., Schönherr, N., Lozano, R., & Stacherl, B. (2019). Assessing the impacts of higher education institutions on sustainable development—an analysis of tools and indicators. Sustainability, 11(1), 59.

10. Fischer, T. B. (2023). Strategic environmental assessment in transport and land use planning. Taylor & Francis.
11. Glasson, J., & Therivel, R. (2019). Introduction to environmental impact assessment. Routledge.
12. Harasim, L. (2017). Learning theory and online technologies. Routledge.
13. Hassanzadeh, Baranikord, Sudabah, Moqarzadeh, Fatemeh. (2015). Policymaking of higher education: Emphasis on the cultural dimension or the economic dimension. National Congress of Ali Education of Iran, Tehran. [in Persian]
14. Hundley, S. P., & Kahn, S. (Eds.). (2023). Trends in assessment: Ideas, opportunities, and issues for higher education. Taylor & Francis.
15. Jacob, K., Guske, A. L., & von Prittwitz, V. (2011). Die Berücksichtigung von Nachhaltigkeitsaspekten in der Politikfolgenabschätzung im internationalen Vergleich: Innovationen und Trends.
16. Javadani, Hamid. (2014). Designing a policy research model in Iran's higher education system. *Research and Planning in Higher Education*, 21(2), 81-104. [in Persian]
17. Levac, L., Stinson, J., Manning, S. M., & Stienstra, D. (2021). Expanding evidence and expertise in impact assessment: informing Canadian public policy with the knowledges of invisible communities. *Impact Assessment and Project Appraisal*, 39(3), 218-228.
18. Mahdavi, Abulqasem (2019). Investigating the effectiveness of Iran's higher education in achieving sustainable development. *Economic research (sustainable growth and development)*. 1399; 20 (4): 1-32. [in Persian]
19. Mayer, I. S., Van Daalen, C. E., & Bots, P. W. (2004). Perspectives on policy analyses: a framework for understanding and design. *International Journal of Technology, Policy and Management*, 4(2), 169-191.
20. McCord, A., Heinemann, E., & Phillips, L. (2018). IFAD RESEARCH SERIES 26-Exploration of a Methodology for Assessing the Impact of Policy Engagement: What Impact and How to Assess It. *Exploration of a Methodology for Assessing the Impact of Policy Engagement: What Impact and How to Assess It*.
21. Molla, T., & Cuthbert, D. (2023). Crisis and policy imaginaries: higher education reform during a pandemic. *Higher Education*, 86(1), 45-63.
22. Neves, J., & Hillman, N. (2019). Student academic experience survey 2019, advance HE and higher education policy Institute.
23. Nieto, Y., Gacía-Díaz, V., Montenegro, C., González, C. C., & Crespo, R. G. (2019). Usage of machine learning for strategic decision making at higher educational institutions. *IEEE Access*, 7, 75007-75017.
24. Oztel, H. (2020). Fourth generation university: co-creating a sustainable future.
25. Perna, L. W. (Ed.). (2023). *Higher Education: Handbook of Theory and Research: Volume 38*.
26. Podhora, A., Helming, K., Adenäuer, L., Heckelei, T., Kautto, P., Reidsma, P., ... & Jansen, J. (2013). The policy-relevancy of impact assessment tools: Evaluating nine years of
27. Rosser, A. (2023). Higher education in Indonesia: The political economy of institution-level governance. *Journal of Contemporary Asia*, 53(1), 53-78.
28. Ruben, B. D. (2023). *Excellence in higher education Guide: a framework for the design, assessment, and continuing improvement of institutions, departments, and programs*. Taylor & Francis.
29. Scott, P. (2018). Policy process in higher education. *Encyclopedia of International Higher Education Systems and Institutions*. Springer, Dordrecht. Doi: https://doi.org/10.1007/978-94-017-9553-1_151-1.
30. Yang, L., Hu, Y., & Wei, X. (2023). Assessment of the environmental effects of China's fertility policy: The impact from increasing numbers of children in households. *Environmental Impact Assessment Review*, 99, 107006.
31. Zhang, B., Velmayil, V., & Sivakumar, V. (2023). A deep learning model for innovative evaluation of ideological and political learning. *Progress in Artificial Intelligence*, 12(2), 119-131.
32. Wollmann, H. (2017). Policy evaluation and evaluation research. In *Handbook of public policy analysis* (pp. 419-428). Routledge.